

" معروف ها " و " منکرها " ی معاصر و نگاه نو به آن !

لژیون اسلامی در خدمت قذافی و جنگجویان القاعده در اختیار آسامه بن لادن !

قسمت چهارم :



محمد امین فروتن

آنچه را که در این قسمت مقاله مرور خواهید کرد .

۱ : مکث کوتاهی بر انشعابات فکری در نهضت اخوان المسلمین مصر و تأثیر آن
بر ساختار سازمان تروریستی و بنیاد گرای " القاعده "

۲ : کالبد شکافی مختصر تشکیلاتی لژیون اسلامی و مانیفیستی بنام کتاب سبز

هنگامی که چهارمین قسمتی از این یاد داشت را می نوشتم سخنان آتشین و درعین حال مسخره آمیز یک شب قبل یکی از عزیزان روحانی نمای شبه مذهبی "مغاره نشینی !" که نسبت کسالت روانی هذیان می گفت ، و ندای استبداد و تحجر قبل از میلاد را با عمامه ای که بر سر داشت با ادبیات و ترمولوژی عصر حاضر و از نام و امضای " اهل بیت " (ع) منتقل میساخت ، بر ذهن ام خطور کرد ، چنانچه وی با تلاش وجدیت فراوان میخواست از امواج شبکه تلویزیونی اش که از سوی بسیاری از تاریک اندیشان به مثابه منبر مؤظه های آتشی که خرافات و بدعات را به گوش جهانیان میرسانند ثابت کند که تنها یک طائفه و گروه مورد عنایت خاص پروردگار است و کسانی که از این گروه و این جماعت محسوب نه میشوند و یا هم به گونه

ای دیگری می اندیشند باید با انجام **غسل تعمیدی**؛ تجدید ایمان کنند!؛ که به قول این مجتهد مغاره نشین و بذله گو، حضرت امام زمان(عج) با "**شمشیر بُران!**" خود که عنقریب ظهور و اِجلال نزول خواهند فرمود همه جهان را از چنگال کفر و شرک و از شر شیطان و « دجال » رهائی خواهند بخشید! که پس از آن درب های توبه بسته میشوند و پیشیمانی سودی نخواهند داشت! ؛ بگذارید این داستان را به یک فرصت دیگری موکول کنیم رشتهء بحث گذشته مانرا دوباره در دست بگیریم. در قسمت قبلی این نوشتار به نقش سازمان های اطلاعاتی و امنیتی غرب در به وجود آوردن و بنیاد گذاشتن سازمان تروریستی و فراملیتی « القاعده » اشاراتی داشتیم که در پهلوی ده ها اثری از تحلیل گران و نویسنده گان مشهور منطقه و جهان اظهارات آقای برژنسکی Briziznki مشاور امنیت ملی دولت کارتر و حزب دموکرات به عنوان بلند رتبه ترین طراح سیاست خارجی قصر سفید مصداق این ادعا میباشد. جالب ترین و درعین حال مرموزترین کمک های سازمان « سیا » آنگاه صورت گرفته است که علی الرغم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کمک های سخاوتمندانه « سیا » به سازمان اطلاعات پاکستان سیل آسا همچنان جریان داشت. وقتی اخبار و گزارشهای مبنی بر همکاری های مشترک سازمان های اطلاعاتی امریکا " سیا " (CIA) و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان ISI در چهار چوب یک توافق نامه امضا نشده در آسیای مرکزی، قفقاز و کشور های بالکان انتشار یافت تمامی جهانیان بویژه تحلیل گران و روشنفکران ساکن در کشورهای شرقی به **عمق استراتژیک** پاکستانی ها پی بردند. درست در راستای همین استراتژیی کشورهای غربی و شرکای منطقوی آنها است که مسیر تاریخی و تکاملی نهضت اخوان المسلمین مصر و سائیر گروه های سیاسی و مذهبی در خاورمیانه را باید مورد مطالعه قرار داد زیرا « **سازمان تروریستی القاعده** » نیز از بدو تأسیس آن به عنوان یکی از بنیادگرائی های عصر کنونی در کشورهای حاشیه ای اسلامی، معلول فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی محسوب میشود که بصورت فشرده به آن اشاره گردید. لهذا لزوماً باید دریافت که ریشه های این جریان خشونت پرور چگونه از بنیادگرائی خشونت پرور مذهبی که اساسا متکی است بر برگشت متحجرانه و غیرعقلانی به صدر اسلام و استقرار خلافت اسلامی بر اساس دیدی دگماتیستی که از درون متون مذهبی به عنوان یک جنبش سیاسی توسط عمل کردهای سیستماتیک نظام جهانی سرمایه داری در کشورهای جهان سوم، ریخته شده و توسط نیروهای ارتجاعی و تاریک اندیش بومی آن کشورها مورد حمایت قرار گرفته است. چنانچه با وضاحت میبینیم این جنبش هر نوع مدرنیته (تجددطلبی) را نفی می کند. با رد و یا نفی مدرنیته، بنیادگرایان به صف نیروهای ضد تاریخ پیوسته و

اصول حاکم بر جهان بینی خود را مافوق تاریخ، غیرقابل تغییر و ایستا محسوب می‌دارند. **مدرنیته** که موجب حضور و رشد چهره حقیقی «**جهان بینی توحیدی**» گشته، و یک مسلمان مؤمن به «**ذات الهی**» را مأ مور میسازد تا بر مبنای یک مکانیزم قابل باورو برخاسته از فرآیند «**اجتهاد جمعی**» توانمندی مدیریت جهان کنونی و آینده را پیدا و با شیوه عالمانه و منطقی به مثابه گفتمان جدیدی در عرصه سیاسی و اقتصادی بویژه در حوزه فرهنگی مطرح سازند .

نگاهی به سازمان یا (تشکیلات استراتژیک) القاعده به مثابه هرم اصلی تروریزم !

چنانچه قبلاً با وضاحت گفتیم طراحان اصلی منظومه تروریزم از بطن مبارزه خونین قدرت های غارتگر و سود جوی بین المللی برخاسته است یعنی آنگاهی که با پیروزی کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ در افغانستان معادله قدرت در منطقه و جهان به نفع روسیه شوروی برهم خورد و طراحان نظامی در پنتاگون و سازمان مرکزی اطلاعات امریکا «**سیا CIA**» تنظیم سیاست خارجی ایالات متحده امریکا را برعهده گرفت ، هرچند با پیروزی کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ریشه های اینگونه زور آزمائی ها میان قدرت های بزرگ را میتوان مشاهده کرد اما پیروزی قیام هفتم ثور بازی قدرت میان کشورهای استیلاگر را به نفع بلوک شرق تغییر داد . پارادوکسی که در سیاست های پنتاگون و سازمان مرکزی اطلاعات امریکا در مقابل سیاست ها و استراتژی های کلاسیک دوران جنگ سرد و سیاست های نوین سازمان استخباراتی روسیه شوروی یعنی **K.G.B** بوجود آمده است از آنجا ناشی میشود که استراتژیی طویل المدت ایالات متحده امریکا که بر رویا های «**نظم نوین جهانی**» استوار بود و این پروژه با بکار انداختن نهاد های مدنی و اقتصادی مانند بانک جهانی ، صندوق بین المللی پول ، سازمان تجارت جهانی ، و ال ستريت ژورنال و غیره که درواشنگتن و حومه آن مستقر بودند به پیش برده میشد و برخلاف انتظار تغییرات و تحولات جدید در حوزه جنوب غرب آسیا که توسط تصمیم گیران نظامی مانند «**سیا**» و پنتاگون که نه تنها با این سازمان ها ارتباط داشتند بلکه با سازمان اتلانتیک شمالی " ناتو" نیز از روابط تنگاتنگ نظامی و دفاعی برخوردار بودند . و پروژه مداوای افغانستان را پس از حوادث غمناک یازدهم سپتمبر نیز مانند دیگر اعمار ابرقدرت منهدم شده بلاک شرقی با اعزام متخصصین و کارشناسان افغان تبار بانک جهانی، شرکت هاو کنسرسیوم های مانند نفت و گاز یونیکال **UNOCAL** که مخفف شرکت متحده نفتی کالفرنیا یعنی **Union Oil Company Of California** که در شهر **El.Segunado** ایالت کالفرنیا قرار داشت ، همچنان صندوق بین

المللی پول و دهها شرکت و مؤسسه دیگر مالی و اقتصادی روی دست گرفتند . در حالیکه نگاه به کشور افغانستان بصورت مستقل و همه جانبه به مثابه هرم مرکزی بحران در جنوب غرب آسیا با ید در دکترین ایالات متحده امریکا و کشورهای صنعتی غربی قرار میگرفت. خلاصه اینکه سازمان جهانی تروریستی و بنیاد گرای القاعده که در جامعه « بنیاد گرائی اسلامی » عرض اندام کرد از تمامی گروه ها و سازمان های خشونت پرور مذهبی که بر گفتمان و قرئت متحجرانه از اسلام مجهز بودند با حضور و پشتیبانی مستقیم برخی از شبکه های استخباراتی منطقه به دور محور همان حلقه های عربی که حین حضور شان در جنگ با مخالفین و به قول شان "کافران" بنام « عرب های افغان !! » نامیده می شدند پس از فروپاشی بزرگترین ابر قدرت در جهان یعنی کمپ وارسا و رژیم دست نشانده شان در افغانستان و برخی تفاهمات که در سودان میان اسامه بن لادن و رهبران ارشد سازمان « جهاد اسلامی » مصر که در قالب سازمان جهانی به نام « جبهه علیه یهودیان و صلیبیها » بر اساس همان شناخت ها و مناسباتی که در دهه هشتاد و دوران جنگ سرد گرد هم آمده بودند رسماً در سال ۱۹۹۶ میلادی بنام « القاعده » و برهبری مرد مرموزی بنام اسامه بن محمد بن عوض بن لادن، بنیانگذار و رهبر گروه تروریستی القاعده که به عملیات تروریستی بسیاری در جهان متهم است، سومین فرزند از ۵۴ و بنابر روایتی ۵۷ فرزند محمد بن لادن، در ۱۰ مارس ۱۹۵۷ میلادی در شهر جدّه در عربستان سعودی زاده شد. پدرش یک بازرگان ثروتمند و مالک بزرگترین شرکت ساختمانی بنام « بن لادن کنسٹرکشن کمپنی » BINLADIN CONTRACTIN GROUP بود که با خانواده سلطنتی این کشور پیوند داشت. بنیاد گذشته شد . نقطه عطف این سازمان زمانی بود که همراهان بن لادن در تشکیلات تازه ای بنام القاعده یعنی همان «جنگجویان عرب افغان و حلقه های دیگری از کشورهای اسلامی » با معیت همراهان تازه از ملیت های گوناگون که به همکاری و زمینه سازیهای مستقیم شبکه های استخباراتی منطقه وارد افغانستان گردیدند . جنگجویان القاعده از همان آغاز با اشاره مستقیم سازمان های اطلاعاتی کشور های منطقه مورد حمایت همه جانبه « طالبان » قرار گرفتند و اینک تا هنوز هم با سپری شدن ده سال تمام این ارتباط پیچیده و مبهم ادامه دارد . جالب آنجاست که علی الرغم اختلافات فکری که گاه گاهی برسم جدال های طلبگی ! میان حرکت طالبان افغانستان که خود را وارثان حقیقی گفتمان اهل سنت والجماعت می خواندند و حلقه های افراطی و خشونت پروری از « القاعده » یعنی همان « جنگجویان عرب افغان » که بیشتر انشعابیون افراطی نهضت اخوان المسلمین همچون « حرکت الجهاد مصر » برهبری داکتر ایمن الظواهری و « گروه التکفیر و الهجره » که خالد الاسلامبولی یکی از

بنیانگذاران سازمان تکفیر و الهجره محسوب می شد و در قتل ترور سادات رئیس جمهور فقید جمهوری عربی مصر به اعدام گردید ، بوجود می آمد . این اختلافات نیز بنام اینکه ما با دشمن بزرگتری روبرو هستیم با وساطت شبکه های امنیتی منطقه فروکش می گردید . سازمان تروریستی جهانی القاعده توفیق یافت تا پایگاه های متعددی را در سرتاسر افغانستان دائر کنند که این پایگاه ها شامل دهه مرکز آموزشی و دست کم سی هزار تن از داو طلبانی بود که هجده هزار تن از آنها رسماً عضویت القاعده را حاصل کرده بودند و بصورت مستمر در پایگاه ها و قشله های نظامی حضور داشتند و ما بقی این نیروها پس از انجام آموزشهای نظامی در مراکز و پایگاه های القاعده در حالی به سازمان های محلی می پیوستند که روابط خود را با القاعده نیز حفظ می کردند ، واقیعت این است که همین افراد بازوهای مستحکم لوژستیکی القاعده در انجام عملیات تروریستی بین المللی محسوب می شوند .

مرحله سرنوشت ساز تشکیلاتی برای سازمان فرا منطقی و بنیاد گرای القاعده : با سقوط و فروپاشی " امارت اسلامی طالبان" در افغانستان سازمان القاعده در جهت سازگاری با شرایط تازه با دوچالش سرنوشت ساز مواجه گردید نخست اینکه تمامی جنگجویانی که از اقصای عالم به سختی های فراوانی در افغانستان گردهم آورده شده بودند و اکنون زیر ضربات سختی از هواپیما های ائتلاف ضد تروریسم واقع شده بودند باید از سوی سران و افراد شماره اول سازمان القاعده در جا ها و مراکز مصون جابجا می گردیدند تا با تجدید سازمان دهی شان ، آنانرا دوباره برای انجام عملیات نظامی به کشورهای مختلف جهان اعزام کنند ، که سازمان تروریستی بویژه شاخه نظامی آن با این چالش جدید تا حدودی زیاد از موفقیت برخوردار گردیده بود ، زیرا سازمان ها و شبکه های استخباراتی منطقه مانند سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و **اطلاعات سپاه قدس ایران** که تحت نظر مستقیم رهبر جمهوری اسلامی ایران عمل میکرد و به دنبال انجام حملات و فشار های ایالات متحده علیه القاعده که از جمله هجده هزار تن جنگجویانی در بارک های نظامی القاعده مستقر بودند سه هزار تن آنان در بمباران های طیارات امریکا کشته شدند و دوازده صد تن آنان نیز به اسارت نیروهای امریکائی در آمدند که نیمی از آنان به زندان های گوانتانامو Guantanamo انتقال یافتند و متباقی آن از سوی نیروهای ائتلاف در زندان های ی که تا هنوز هم برای هیچ نهاد حتی نهاد های مدنی مانند سازمان حقوق بشر و سندیکا های ژورنالیست های آزاد و غیره ؛ که یکجا با حضور نیروهای ائتلاف ضد تروریسم در افغانستان و منطقه جابجا شده اند افشا نگردیده است . مگر بالین همه آزمائش ها و چالشهای که در فراروی رهبران القاعده موجود بود این شبکه تروریستی توانیست یک **لواى محافظ ۵۵**

که از بهترین و ورزیده ترین کماندوهای سازمان القاعده تشکیل شده بود و نگهداریی اُسامه بن لادن و دستیاران شان از وظائف اولیه این لوأ بشمار می آمد به حیث یک گردان دائماً فعالی حفظ کنند و یکی از جنگجویان مصری تبار بنام **مدحت مرسی** که بیشتر به اسم **ابو خباب** میان جنگجویان القاعده شهرت داشت به حیث فرمانده این لوأ گماشته شد اما سرانجام شخص **ابو خباب** فرمانده لوای پنجاه و پنج القاعده در ماه جولای سال ۲۰۰۸ میلادی در اثر بمباردمان جنگنده های بدون سرنشین امریکا ازپا درآمد . دوّمین چالشی که رهبران سازمان القاعده در مطابقت با شرائط پس از یازدهم سپتامبر به آن مواجه شده بود تعیین فرماندهان جدید وکسب مشروعیت برای آنان بود که باید در شرائط خاص امنیتی صورت میگرفت . این امر مهم در دومرحله انجام یافت ، نخست مرحله اول که با سقوط **مغاره های توره بوره** در پایان تابستان ۲۰۰۲ به طول انجامید و طی آن تلاش شد که به جای شخصیت های کشته شده ویا هم کسانی که از سوی نیروهای ائتلاف ضد تروریزم به اسارت درآمده بودند فرماندهان جدیدی را بگمارند ، قابل تذکراست که داستان محاصره کوه ها و مغاره های توره بوره جلال آباد حاکی از آن است که اکثر رهبران شماره اول القاعده به شمول اُسامه بن لادن رهبر سازمان القاعده که در آن مغاره ها مخفی شده بودند در بدل پرداختن پول نقد از سوی سازمان اطلاعات نظامی پاکستان به **آقای حاجی زمان غمشریک** یکی از فرماندهان وابسته به شورای مشرقی که در عملیات توره بوره توظیف شده بود رها ئی داده شدند . جالب آنجا و آنگاه است که همین پروژه رهایی استخباراتی رهبران واکثر کدرهای نظامی و سیاسی **القاعده** از کوه های توره بوره تا دیر زمانی برای بسیاری از جنگجویان و ماجراجویان حیثیت گاؤ شیری را داشت و تا اکنون نیز که سالها از آن حادثه گذشته است آن گاوشیری را به مصلحت منافع شخصی و مقتضای استراتژیی امنیتی و نظامی شبکه های استخباراتی کشورهای منطقه بویژه سازمان استخبارات پاکستان مید و شنند ! در اوج همین مناسبات تنگاتنگ رهبران سیاسی و مذهبی با سازمان های استخباراتی کشورهای منطقه بود که رهبران عرب تبار سازمان تروریستی القاعده در پی حمله هوائی نیروهای ائتلاف به مخفیگاه آقای محمد عادل ابوحفص مصری الاصل که در حومه کابل صورت گرفت و به مرگ وی منجر شد شخص دیگری یعنی «سيف العدل» را که از هم تباران وی محسوب میشد به سمت فرماندهی شاخه نظامی القاعده منصوب ساختند . همچنان در پی بمباران مقر آقای « نصرمحمد فهمی» مسؤل بخش تأمین منابع مالی شاخه های بیرون مرزی القاعده شخصی دیگری بنام « رمزی بن الشیبه » به حیث مسؤل مالی شاخه های بیرون مرزی منصوب گردید . در راستای این گزینش ها و جابجایی ها پس از بازداشت آقای « ابوزبیده » مسؤل

اجرایوی القاعده برای عملیات خارج آقای خالد شیخ محمد که در سال ۱۹۶۴ در کشور کویت از پدر و مادر پاکستانی الاصل و بلوچ تبار به دنیا آمده بود پس از اتمام تحصیلات که در کارولینای شمالی امریکا در سال ۱۹۸۶ به اتمام رساند و در سال ۱۹۹۰ برای جهاد علیه روسها به افغانستان سفر کرد. و در ماه مارچ ۲۰۰۳، توسط سازمان سیا CIA از پاکستان ربهوده شد و سپس تا انتقال رهبران القاعده به بازداشتگاه گوانتانامو به مدت ۳ سال در زندانهای مخفی سازمان سیا در بازداشت و با شدت شکنجه شده بود اعتراف کرده است که در اواخر سال ۱۹۹۸ به تشکیلات القاعده پیوسته است. تا جایی که شواهد و اسناد اطلاعاتی و امنیتی نشان میدهند برای نخستین بار تشکیلات سازمان القاعده به پنج حوزه جداگانه بصورت ذیل تقسیم گردید.

۱: حوزه هند و پاکستان : اسناد و شواهد اطلاعاتی و امنیتی منطقه راجع به تشکیلات

القاعده نشان میدهد که سازمان تروریستی جهانی القاعده برای تنظیم امور در هر دو کشور هند و پاکستان شخصی بنام « امین الحق » افغان تبار و اگذار گردید و این شبکه ها بصورت جدا گانه مانند « سپاه صحابه » به فرماندهی «مولوی مسعود ازهر» جنبش مبارزین کشمیری به فرماندهی « سید صلاح الدین» ، حزب المجاهدین که از شاخه های نظامی جماعت اسلامی کشمیر به حساب می آمد و رهبری این دسته نظامی به شخصی بنام سلیم گردیزی سپرده شده بود ، هر چند ماجراجویی امنیتی در حوزه کشمیر هند عمق استراتژیک شبکه های استخباراتی پاکستان را تشکیل میدهد فعلاً از آن صرف نظر میگردد

۲ : حوزه منطقه آسیای مرکزی : این حوزه که کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه

مانند ازبکستان ، داغستان (چچنیا) ، جنوب چین به شخص ازبک تباری بنام « طاهر یولداش » سپرده شد که طاهر یولداش در سال ۲۰۰۸ میلادی در مناطق قبائلی پاکستان از پا در آمد و قبل از مرگ اش چهار شبکه محلی که عبارت از « جنبش اسلامی ازبکستان» که آقای یولداش مؤسس و بنیانگذار آن بوده ، سازمان مجاهدین عرب تبار چچن که شخصی بنام « امیر خطاب » انرا رهبری میکرد و پس از کشته شدن وی شخصی بنام « ابوالولید عبد العزیز الغامدی» فرماندهی این شبکه را بر عهده گرفت « شبکه التوحید و الجهاد » در منطقه « بنکیسی » گرجستان به فرماندهی « ابوالعطیه»

نظارت ورهبری می گردید . همچنان « جنبش اسلامی اویغور ها » که در ولایت زین جیانگ چین مستقر شده است و شخصی بنام « اوجیماندی عباس » رهبری آنرا بر عهده دارد .

۳ : حوزه جنوب شرق آسیا : این حوزه که شامل بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا مانند مالزی ، فلپین ، برما و اندونیزی را شامل میشوند زمانی که آقای رضوان عصام که به حنبلی شهرت داشت و از سوی مرکز فرماندهی القاعده به سمت فرمانده نظامی تعیین گردیده بود و در اگست سال ۲۰۰۲ میلادی در در حومه شهر بنکاک دستگیر شد ، فرد دیگری یعنی دگرمن سومرو که از نزدیکان و همراهان آقای حنبلی محسوب می شد بر رهبری و نظارت پنج گروه بومی گماشته شد که این پنج گروه عبارت اند از « جماعت اسلامی اندونیزی که توسط یک مرد کهن سالی بنام « بشیرابوبکر » اساس گذشته شد و رهبری آن نیز در سال ۱۹۹۴ به دلیل کهولت سن بشیر ابوبکر به شخص « رضوان عصام الدین » معروف به « حنبلی » واگذار گردید و پس از آنکه آقای حنبلی بازداشت گردید رهبری و قیادت جماعت اسلامی مصر و سائر وظائفی که آقای حنبلی بردوش داشت به یکی از نزدیکان و همسنگران وی به نام « ذوالمتین » که به « نابغه » شهرت داشت سپرده شد همچنان رهبری گروه های مانند گروه « سربازان جهاد » اندونیزی به رهبری « جعفر ابوطالب ، جماعت اسلامی مالزی بررهبری « یزید صفت » جنبش ابوسیاف فلپین بررهبری عبدالرزاق جنجلانی که به ابو صبا شهرت داشت و جبهه آزادی بخش اسلامی مورو بررهبری « مصطفی زاریف گولابی » نیز از جمله وظائف آقای نابغه به حساب آمد .

۴ : حوزه خلیج و کشورهای خاور میانه : از اینکه مطالعه و بررسی نهضت های که بنام آزادی سرزمین های عربی و اسلامی می رزمند با توجه به موج تازه ای از خیزش های خود جوش توده ها که سرتاسر خاورمیانه را به حرکت در آورده است انگیزه اصلی این نوشتارم تشکیل میدهد و در راستای اثبات این حقیقت روشنی که موج کنونی توده های مسلمان در کشورهای عربی و سرتاسر خاورمیانه با گفتمان خشونت آفرینی که ریشه در اندیشه های بنیادگرائی مذهبی از جنس « القاعده » دارد نه تنها از هیچگونه ارتباط تشکیلاتی نداشته است بلکه اصولاً در اعتقادات و نوع اندیشیدن شان نیز فاصله زیادی وجود داشته است . روی همین جهت نیز برای ورود به بحث تشکیلاتی سازمان تروریستی القاعده باید توجه و دقت بیشتری داشته باشیمادامه دارد